



## مسئله تهاجم فرهنگی

مسئله تهاجم فرهنگی این روزها در دستور بحث قرار گرفته است. بررسی علمی و جدی این مسئله نیاز به مطالعات تاریخی و اجتماعی پر دامنه و عمیقی دارد و هنوز به این سطح ارتقا نیافته است. مباحثات در رسانه‌های گروهی انجام می‌گیرد که طبعاً نه می‌تواند مسبوق به تحقیقات علمی وسیع و پر عمق باشد و نه می‌تواند همه جوانب مسأله را دربرگیرد. اظهار نظرها مشروط می‌شود به ملاحظات سیاسی و اجتماعی و مصالح مملکتی و بویژه قوت هاضمه مخاطبان.

با اینهمه، بحث و گفتگو در همین سطح نیز به دلیل اهمیت و حساسیت مسئله ضروری و مفید است. بخصوص میزگردهایی که صدا و سیمای جمهوری اسلامی با شرکت عده‌ای از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ترتیب داده ابتکار جالبی است و هیچ نباشد جهات و جنبه‌های گوناگون مسئله را تا حدودی مطرح می‌سازد.

متأسفانه در این مذاکرات صورت مسئله بدقت و روشنی تنظیم نشده است، و همین امر پیدا کردن جواب را هم دشوار می‌سازد. مسئله اگر به صورت درستی طرح شود جواب دادن به آن آسانتر می‌شود.

تهاجم فرهنگی جریانی است واقعی که شاهد رویداد آن بوده‌ایم و هستیم و خواهیم بود. نهایت اینکه این تهاجم در شرایط و دوره‌هایی حساسیت بیشتری برمی‌انگیزد یا به دلیل مساعد نبودن زمینه تهاجمات نوع دیگر (نظامی، سیاسی) شاخصتر و بارزتر می‌شود. در حقیقت، تهاجم فرهنگی بخشی از جنگ سرد است و خاصیت آن این است که هر چند تأثیر نظرگیر دفعی ندارد به مرور زمان آثار عمیق و پایایی به جا می‌گذارد. در عین حال، این تهاجم تجسم خارجی ملموسی پیدا نمی‌کند و نوعی دشمن نامرئی است که نبرد با آن به دلیل این نامرئی بودن با ابزارهای عادی میسر نیست.

باز اگر تهاجم فرهنگی عمدی و آشکار باشد، نوعی اعلام جنگ است و تکلیف حریف در مقابل آن روشن است؛ لیکن اگر این تهاجم خودبخودی و قهری یا اعلام نشده باشد همچون بیماریهایی که مدتها در مرحله کمون می‌مانند و بی‌مداوا پیشرفت می‌کنند به مرحله بحرانی می‌رسد و موجب هلاک می‌شود. بر همین قیاس می‌توان گفت که بهترین راه مصونیت از عوارض این تهاجم

یا دست کم تخفیف آثار سوء آن استفاده از تدابیر «بهداشتی» و پیشگیری است.

پیش از هر چیز وضع موجود را، هر قدر هم تلخ و تیره به نظر رسد، باید به عنوان واقعیت در نظر گرفت و درخور شرایط آن چاره‌جویی نمود. از جانب دشمن دست ما کوتاه است. ما نمی‌توانیم به شرکتهای اروپایی و آمریکایی حکم کنیم که نوار ویدئو، تصاویر عربان، آهنگ جاز، فیلمهای وقیح نسازند و پخش نکنند؛ ما نمی‌توانیم به سازمانهای زیر سیطره مالی و سیاسی آمریکا بگوییم که به نویسندگان رمانهای بازاری جایزه اول ندهند، ما نمی‌توانیم جلو امواجی را که از ماهواره پخش می‌شوند بگیریم. اگر هم کاری در جهت خنثی کردن این اقدامات انجام دهیم موقت است و تازه باید بپذیریم که از بسیاری پخش شدنهای مفید نیز محروم بمانیم و انزوای فرهنگی را بر مقابله با تهاجم فرهنگی ترجیح دهیم. کاری که اتحاد شوروی طی هفتاد سال کرد و عاقبت نسل جوان آن جاز و لباس و رفتار سبک را بر آهنگهای چایکوفسکی، شوستاکوویچ، موسورگسکی، ریمسکی کورساکف، خاچاتوریان و حتی بر ترانه‌های اصیل روسی که با غمزدگی نجیبانه‌ای عجین بود و مایه‌ای شرقی داشت و همچنین بر لباس و رفتار سنگین و با وقار ترجیح داد؛ حتی «تلائم مرام مارکسیستی با منافع طبقه کارگر» نیز نتوانست در این انتخاب مؤثر واقع شود. همانطور که دیدیم، راهی که شورویها رفتند به بن بست رسید. آنها خواستند با بستن دروازه‌ها به روی فرهنگ تهاجمی با آن («احاطه سرمایه‌داری») مقابله کنند و نشد، و اصولاً چنین چیزی نشدنی بود. زیرا، با پیشرفت علوم و فنون، دیگر در دروازه‌ای نیست تا ببندند یا باز گذارند.

در این دوره و زمانه فرد نمی‌تواند در انزوا به سر برد چه رسد به جامعه و کشور. روزهای خوش پذیرایی بیابانهای مصر و شام از رهبانان سپری شده است.

لیکن خوشبختانه خلوتی هست که علم و فن نمی‌تواند آن را مختل سازد، و فرد می‌تواند به آن خلوت پناه برد. ولی آیا برای جامعه و کشور نیز خلوتی باقی مانده است و اگر هم مانده باشد، آیا ضرورتی دارد که به آن پناه برند. به لطیف پوست اصفهان را برای آنکه فاسد نشود در لفافی از پنبه می‌پیچند. ولی آیا می‌شود جامعه را هم پنبه پیچ کرد؟ آیا بهتر نیست که ما نسل جوان خود را در برابر آفات تهاجم فرهنگی واکسینه کنیم، یعنی کاری کنیم که در وجود خود آنان سرم محافظ و مدافع پدید آید؟

چگونه است که حریف می‌تواند مواد غیر فرهنگی خود را در قالب خوش ظاهر و مطبوع فرهنگی نما به خورد جوانان ما و جوانان کشورهای دیگر بدهد و ما نمی‌توانیم مواد اصیل فرهنگی را که با رگ و ریشه ما پیوند دارد به صورتی جاذب در دسترس آنان قرار دهیم؟

غرب فرهنگ خود را با شیوه‌های مردم پسند و تکنیکهای جدید عرضه می‌کند. ولی ما با وجود اینکه مایه‌های فرهنگی غنیتری

داریم، نمی‌توانیم آنها را به صورت مقبول عرضه کنیم، چون از این شیوه‌ها و تکنیکها نتوانسته‌ایم درست استفاده کنیم. ما در اقتباس از ارزشهای غرب است که باید محتاط باشیم، ولی در اقتباس از شیوه‌ها و تکنیکهای عرضه عناصر فرهنگی و القاء ارزشها باید با زیرکی بیشتر عمل کنیم. با همین تکنیکهاست که چه بسا ما نیز بتوانیم بعضی از مایه‌های فرهنگی خود را بخشی از فرهنگ جهانی کنیم. در فرهنگ ما ارزشهای الهی و انسانی نهفته است، و اگر این ارزشها را درست و مطابق ذوق جوانان امروزی عرضه کنیم، نه تنها جوانان خود ما، بلکه جوانان ملت‌های دیگر، حتی خود غربیها نیز ممکن است از آنها استقبال کنند. هم اکنون زیبایی جادویی طرحهای قالی ایرانی توانسته است تا حدودی ارزش جهانی پیدا کند. چرا ما برای عناصر فرهنگی دیگرمان، مانند شعر و موسیقی و حتی تفکر فلسفی، بازار فرهنگی جهانی نیابیم؟

مفاهیم فرهنگ سنتی ما والا هستند و با جهان متعالی مربوط اند. لیکن این مفاهیم والا را اگر به همان صورت تجربیدی بر جوانان عرضه کنیم به ذایقه آنان نمی‌نشیند و اگر به زور در حلقومشان کنیم نمی‌توانند هضم کنند.

\*

هر فرهنگی باید بتواند به سؤالیهای حیاتی جامعه جواب بدهد و اصولاً هویت فرهنگی همان نحوه جواب دادن به این سؤالیهاست و این جوابها بر حسب نظام ارزشها در هر فرهنگی به دست داده می‌شود - لیکن نه جواب در حرف بلکه جواب در عمل. اگر ما از بام تا شام درباره حرمت علم سخن بگوئیم ولی عالم عملاً در جامعه حرمتی نداشته باشد سخنان ما هباء منثور است.

فرهنگ تا وقتی زنده است که بتواند به این سؤالیها جواب عملی بدهد و برای اینکه این توانایی را داشته باشد باید بتواند با شرایط واقعی موجود خود را وفق دهد والا فرهنگ مرده است و مرده چگونه حریف زنده می‌شود؟

باری، برای سؤالیهای جدید باید جوابهای تازه پیدا کرد. اگر فرهنگ ما عملاً - تأکید می‌کنیم عملاً، نه در سخن و حدیث - نتواند به این سؤالیها جواب دهد ناگزیر فرهنگ دیگری که برای این سؤالیها جواب یافته است آن را از میدان بدر خواهد کرد.

\*

عناصر فرهنگ غرب بعضاً از لوازم جامعه جدید است، جامعه صنعتی و شهرنشین جدید. و ما وقتی به طرف جامعه جدید می‌رویم و وسائل تولید و ابزارهای اقتصادی جدید را می‌پذیریم، باید انتظار داشته باشیم مناسبات مردم هم همراه با تغییرات اقتصادی و صنعتی متحول شود. منتهی ما باید سعی کنیم جهت این تغییرات مطابق ارزشهای اسلامی و قومی و ملی خودمان باشد

اوضاع و احوال زمانه عوض شده است: روستاییان همواره بهترین حافظان سنن فرهنگی و فرهنگ مردم (فولکلور) و ذوق و سلیقه سالم بوده‌اند. اما مرز میان شهر و روستا در بسیاری جاها

محو یا مبهم شده است. روستایی با شهر مرادۀ مستمر و گاه روزانه دارد. مردم نیز برای آشنایی با فرهنگ سنتی و برخورداری از آن فرصت و مجال کافی ندارند. رشته‌های سنتی پیوستگی فرهنگی سست یا گسیخته شده است. دیگر مادر بزرگ برای بچه‌ها لالایی نمی‌خواند و قصه نمی‌گوید. دیگر بچه‌های يك خانه و خانواده یا محله امکان آن ندارند که خود را با بازیهای سنتی که با مایه‌های فرهنگی ما سرشته شده‌اند سرگرم سازند.

مدرسه ما، مسجد و حسینیه ما، بازار و قهوه‌خانه و گورستان ما، مراسم ولادت و عزاداری ما، نماز جماعت ما، بازیها و سرگرمیهای ما، کتابخانه‌های ما، تفریحگاههای ما، بیلاق و قشلاق ما، اعیاد ما، مجالس روضه ما، دید و بازدیدهای ما، مرادوات ما با خویشاوندان و همسایگان و دوستان و آشنایان، صلۀ رحم، عیادت ما از بیماران، خوش آمدگویی به از سفر بازگشتگان، بدرقه مسافران، همه و همه با تحول اوضاع و شرایط دستخوش دخل و تصرفات و دگرگونیها شده و چه بسا بهره‌ای از آنها، بویژه در شهرها، از سنت ما عملاً حذف گشته یا رنگ باخته است.

کودکان و شیرخواران ما، به ضرورت بیشتر روز را در شیرخوارگاهها و مهدکودکها به سر می‌برند و از آغوش مادر و لطف و مهر بانی او کمتر بهره‌مند می‌شود. پدر بزرگها و مادر بزرگها درست در همان سالهایی که به مراقبت و پرستاری و محبت بیشتر نیاز دارند در آسایشگاههای سالخوردگان دق مرگ می‌شوند. بدین سان، ما روز بروز شاهد از دست رفتن سنتهای گذشته و سست شدن آداب و رسوم سنتی خود هستیم و آنچه از دست می‌رود گویی دیگر بازگشتنی نیست. از حسرت خوردن هم نتیجه‌ای عاید نمی‌شود.

\*

فرهنگ اسلامی بخصوص در ایران عناصر فرهنگی گوناگونی متعلق به اقوام و ملل متعدد را جذب کرده است. قدرت و قوت فرهنگ اسلامی اجازه نداده است که با جذب این عناصر هویت آن مخدوش یا نفی شود. جریانهای متعدد و چه بسا متضاد فکری در این فرهنگ میدان ظهور و حتی رشد و پرورش یافته‌اند و با اینهمه اصالت هویت فرهنگی اسلام محفوظ مانده است. به جرأت می‌توان گفت که اگر اسلام اجازه نمی‌داد که این جریانهای فکری در قلمرو و حتی در مرکز قدرت سیاسی آن با هم برخورد کنند هرگز این صلابت و نیروی مقاومت در برابر تهاجمات فرهنگی را پیدا نمی‌کرد.

ما باید در عین بالیدن به این سابقه درخشان تاریخی از آن درس بگیریم. تنها در برخورد جریانهای گوناگون فکری و فرهنگی است که ما می‌توانیم جوابهای در خور برای سؤالیهای حیاتی جامعه پیدا کنیم و فرهنگ اسلامی خود را، در عین مصون داشتن از خطر سلب هویت، پویا سازیم.

نشر دانش